

The Political Role of “Refq” (Tolerance) and “Khorq” (Ignorance) in the Political Idea of Imam Khomeyni¹

Rashid Rokabian¹, Homayoun Rahabaran², Hassan Reza Aryairad³

¹Associate Professor, Faculty of Law and Political Sciences, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran (**Corresponding author**). ra.recabian@abru.ac.ir

²PhD. Student, Department of Political Science, Shahreza Branch, Islamic Azad University, Shahreza, Iran. rahabaran14@gmail.com

³Assistant Professor, Department of Political Science, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran. Hasanraza@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to review the political role of “refq” (tolerance) and “khorq” (ignorance) in the political idea of Imam Khomeyni. The method of study is descriptive-analytic and the model under discussion is presented based on the theory of two natures and with an emphasis on the theoretical framework of the four causes. The research relies on the hypothesis that since “refq” is related to makhmourah nature and is considered as one of the soldiers of reason and belongs to the transcendental philosophical school; and “khorq” is related to Mahjoubah nature and is considered as one the soldiers of ignorance and belongs to the mundane philosophical school, they can lead to the formation of an either transcendental legitimizing or mundane society. The results showed that based on the viewpoint of Imam Khomeyni, the actualization of moral politics refers to opening of hearts and that the governments and societies need to actualize tolerance and avoid violence. Therefore, such governments consider power as a means to serve the society and make it achieve prosperity.

Keywords: Tolerance, Ignorance, Makhmourah Nature, Majoubah Nature, Imam Khomeyni, Four Causes.

1. Received: 2021-09-27 ; Revised: 2022-05-08 ; Accepted: 2022-05-22

DOI: 10.22034/sej.2022.1941444.1380

© the authors

<http://sej.journal.qom-iaiu.ac.ir/>

Publisher: Qom Islamic Azad University



نقش سیاسی «رفق» و «خرق» در اندیشه سیاسی امام خمینی^۱

رشید رکابیان^۱، همایون رهبران^۲، حسن رضا آریاییان^۳

^۱دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران (نویسنده مسئول).

ra.recabian@abru.ac.ir

^۲دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران.

rahbaran14@gmail.com

^۳استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران. Hasanraza@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی نقش سیاسی «رفق» و «خرق» در اندیشه سیاسی امام خمینی است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و الگوی مورد بحث، بر اساس نظریه دو فطرت امام خمینی و با تأکید بر چارچوب نظری علل اربعه ارائه شده است. پژوهش بر این فرضیه استوار است که از آنجا که «رفق» مربوط به فطرت مخموره و از جنود عقل و متعلق به مکتب فلسفی متعالیه است؛ و «خرق» که از فطرت مجبویه و از جنود جهل و متعلق به مکتب فلسفی متدانی می‌باشد، می‌تواند موجب شکل‌گیری یک جامعه مشروعیت‌ساز متعالی و یا متدانی گردد. نتایج نشان داد که بر اساس دیدگاه امام خمینی، عملی کردن سیاست اخلاقی به معنای فتح قلوب است و نیاز حکومت‌ها و جوامع، عملی کردن مدارا و دوری از خشونت می‌باشد. لذا این حکومت قدرت را برای خدمت کردن و به سعادت رساندن جامعه، وسیله می‌داند.

کلیدواژه‌ها: رفق، خرق، فطرت مخموره، فطرت مجبویه، امام خمینی، علل اربعه.

۱. مقدمه

یکی از مسائل اساسی نظام‌های سیاسی، مشروعیت و کارآمدی است که با همگرایی، همبستگی اجتماعی و رضایت عمومی مردم از دولت ارتباط تنگاتنگ دارد. همگرایی و همگامی مردم با دولت، به میزان رضایت آن‌ها از عملکرد نظام حاکم، میزان رعایت حقوق و آزادی‌های مشروع و مدنی، اعتماد متقابل مردم و دولت و پذیرش جایگاه فرد در نظام اجتماعی وابسته است. جان لاک^۱ دولت را برآمده از اراده مردم و وظیفه اصلی آن را رعایت آزادی، تأمین حقوق، خواسته‌ها و رضایت مردم از دولت می‌داند. این رضایت با تساهل و مدارا عجین شده است (لاک، ۱۳۹۰، ص ۴۵).

۲. طرح مسئله

مقوله «رفق» در متون دینی، مترادف با تساهل و تسامح است که در مقابل نظریه خشونت یا «خرق» قرار دارد. رویکرد مدارا محور، ناظر به زندگی، امنیت، تأمین حقوق و آزادی انسان‌ها، توسعه، انسجام و همبستگی بوده و در مقابل، رویکرد خشونت محور، ناظر به سخت‌گیری، ناامنی، مرگ، عقب‌ماندگی، اختلاف، واگرایی و تضییع حقوق و آزادی‌های مردم است. از منظر مدارا، خداوند انسان را برای زندگی و آزادگی خلق کرده و حاکم بر سرنوشت خود قرار داده و سیطره دیگران را از وی برداشته است (غاشیه، ۲۲).

مدارا با حکمت عملی ارتباط دارد، یعنی مدارا از یک جهت یک عنصر اخلاقی و از جهت دیگر، یک عنصر حقوقی و سیاسی است؛ برای اینکه حکمت عملی، سه حوزه اخلاق، تدبیر منزل و سیاست را شامل می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۱۱).

اخلاق، ناظر بر وجدان و صفات نفسانی هر فرد و هدف آن تأمین آرامش درونی است. و حقوق، ناظر به روابط اجتماعی و سیاسی و تأمین‌کننده صلح اجتماعی است. مدارا هر دو نقش را با هم ایفا می‌کند و می‌تواند مبنای تدوین حقوق اساسی قرار گیرد و از دو نوع الزام درونی و بیرونی در به سامان‌رساندن جامعه کمک می‌گیرد. اهمیت مطالعه مدارا در این است که مدارا با حفظ مصالح اجتماعی، وجود فرد و مصالح او را به رسمیت می‌شناسد و گفتمان تک‌گویی و اقتدارگرایانه را تبدیل به گفتگوی شهروندان و دولت می‌کند. مصالح اجتماعی و مصالح فردی، به خواسته‌ها و نیازهای

1. John Locke

ناظر به زندگی اجتماعی در یک جامعه متمدن اشاره دارند. این نیازها در شش گروه امنیت فردی و عمومی، امنیت نهادهای اجتماعی، حفظ اخلاق عمومی، حفظ منابع اجتماعی، پیشرفت عمومی و زندگی فردی قرار می‌گیرند (همان، ص ۴۹۱-۴۹۴). تأمین این خواسته‌ها و نیازها در یک جامعه با شکل‌گیری سرمایه اجتماعی ارتباط دارد و مدارا به‌عنوان عامل تألیف قلوب، نقش کلیدی در تأسیس سرمایه اجتماعی، مشروعیت نظام سیاسی، رضایت مردم و تأمین حقوق و آزادی‌های فردی، اجتماعی و سیاسی دارد. ویژگی رفق برای یک جامعه، تأثیر بسیار زیادی دارد؛ به گونه‌ای که می‌تواند آن جامعه را به سمت سعادت و تعالی سوق دهد، همچنین در مورد فرد نیز می‌تواند همین حالت را داشته باشد؛ در مقابل داشتن خرق برای یک فرد یا یک جامعه، آن‌ها را به سوی جامعه متدانیه یا جاهلیه سوق دهد. تجربه نیز ثابت کرده است که «رفق» بهترین ویژگی در کار، روابط اجتماعی و روابط بین‌المللی و همین‌طور بهترین عنصر برای آرامش جوامع و کنترل جرم و جنایت است. چرا که معنای عمیق «رفق»، یعنی پایبندی به حق و اعتراف به آن و انجام کارها بر اساس آن است. برعکس اگر در سطح فرد یا جامعه‌ای روحیه خرق حاکم گردد؛ باعث تسلط و ریاست قوای غیرعقلانی از قبیل وهم، غضب و شهوت بر فرد و جامعه می‌شود و در نهایت مفسده‌های گوناگونی در سطوح مختلف فردی و اجتماعی به وقوع می‌پیوندد. امام خمینی این دو ویژگی را که از صفات عقل و جهل هستند، برای فرد یا جامعه عامل تعالی‌بخش یا عامل تدانی‌بخش می‌داند.

در پژوهش حاضر با توجه به این دو ویژگی، تأثیر آن‌ها را بر نظام سیاسی، در اندیشه امام، مورد بررسی قرار می‌گیرد. با این توضیح، اگر رفق و خرق، یک امر حادث در وجود انسان‌ها فرض گرفته شود؛ این امر مانند امور دیگر، از نگاه فلسفی نیازمند چهار علت خواهد بود. بر این اساس، هر زمان از فلسفه رفق و خرق سؤال شود، در واقع از چهار علت موجودیت رفق و خرق سؤال شده است:

۱. علت مادی حالت رفق و خرق چیست؟

۲. علت صوری حالت رفق و خرق چیست؟

۳. علت فاعلی حالت رفق و خرق چیست؟

۴. علت غایی حالت رفق و خرق چیست؟

۳. اهداف پژوهش

هدف این تحقیق، بررسی تأثیر رفق و خرق بر تعالی و سقوط یک جامعه است که با توجه به شرایط حاکم بر جامعه به خصوص فضای رسانه‌ای می‌توان با مدارا زمینه‌ساز فتح قلوب جامعه بود.

۴. تمهید نظری

این پژوهش براساس نظریه دو فطرت از کتاب «شرح حدیث جنود عقل و جهل» و بر اساس الگوی علل اربعه تنظیم می‌گردد. بر اساس تفسیر امام خمینی از حدیث جنود عقل و جهل، خداوند متعال بعد از خلقت عقل و جهل، در انسان دو نوع فطرت قرار داده است؛ یکی فطرت مخموره، که محکوم به احکام طبیعت نشده و دوم فطرت محجوبه، که گرایش به طبیعت دارد. از نگاه امام خمینی تمام احکام الهی به طریق کلی به دو مقصد منقسم می‌شود: اصلی و استقلالی؛ فرعی و تبعی. جمیع دستورات الهیه به این دو مقصد، یا بی‌واسطه یا با واسطه، رجوع می‌کند. مقصد اول، که اصلی و استقلالی است، توجه دادن فطرت، به کمال مطلق است، مقصد دوم، که عرضی و تبعی است؛ تفر دادن فطرت، از دنیا و طبیعت است که «امّ النقائص» و «امّ الأمراض» نامیده می‌شود.

فطرت مخموره، غیر محجوبه است که محکوم احکام طبیعت نشده و وجه روحانیت و نورانیت آن‌ها باقی است و اگر فطرت متوجه به طبیعت شد و محکوم به احکام آن گردید و محجوب از روحانیت و عالم اصلی خود شد؛ مبدأ جمیع شرور و منشأ جمیع شقاوت و بدبختی‌ها می‌شود. با این بیان، فطرت مخموره بی‌حجاب، وزیر عقل و مبدأ خیرات و خود خیر بوده و فطرت محجوبه به طبیعت، وزیر جهل و مبدأ شرور و خود شر است. غایت امر آنکه، خیر عبارت از فطرت مخموره است و شر عبارت از فطرت محجوبه است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۷۶).

عشق به کمال مطلق، که از فطرت مخموره منشعب می‌شود؛ عشق به علم مطلق و قدرت مطلقه و حیات مطلقه و اراده مطلقه و غیره و ذلك از اوصاف جمال و جلال، در فطرت تمام عائله بشر است و هیچ طایفه‌ای از طایفه دیگر، دراصل این فطرت ممتاز نیستند؛ گرچه در مدارج و مراتب فرق داشته باشند. لکن به واسطه احتجاب به طبیعت، کثرت و قلت حُجُب، زیادی و کمی اشتغال به کثرت و دلبستگی به دنیا و شعب کثیره آن، در تشخیص کمال مطلق، مردم مفترق و مختلف شدند؛ و آنچه که اختلاف محیطها، عادات، مذاهب، عقاید و امثال آن، در سلسله بشر تأثیر نموده، در تشخیص متعلق فطرت و مراتب آن تأثیر نموده و ایجاد اختلافات کثیره عظیمه نموده است، نه در اصل آن دارد و نه در اصل عشق به کمال، فرق ندارند؛ لکن هر يك، تشخیص کمال را در آن منظور خود دارند. اختلاف و تشخیص از احتجاب فطرت است. پس جمیع شرور- که در این عالم از این انسان بیچاره صادر شود- از احتجاب فطرت، بلکه از فطرت محجوبه است و خود فطرت به واسطه اعتناق و اکتناف آن به حجابها، شریّت بالعرض پیدا کرده و شریر شده،

بعد از آنکه خیر، بلکه خیر بوده است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۸۱-۸۲). از این نظر، فطرت مخموره در صورتی که محتجب به حجاب‌های طبیعت نباشد، سرچشمه تمام خیرات است و هیچ‌گاه اسیر دام‌های نفس و ابلیس نمی‌گردد. رفق جزء فطرت مخموره و از جنود عقل است و خرق از جنود جهل و ابلیس، و از فطریات محجوبه به‌شمار می‌رود (همان، ص ۱۴۹).

از آنجا که ابعاد وجودی انسان دارای سطوح مختلفی است؛ این نظریه می‌تواند برای هر سه لایه وجودی انسان از جهت هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و روش‌شناسی قابل تفسیر بوده و قادر به پاسخ‌گویی باشد. این نظریه در بحث هستی‌شناسی، نگاه تعالی محور دارد. چرا که خداوند بر اساس این نظریه، خالق عقل (موجودات روحانی مجرد یا عقلی) و جهل (موجودات غیر روحانی یا مادی) است و این دو مخلوق و کل نظام هستی در ارتباط با خداوند معنا پیدا می‌کنند و هستی خود را از هستی او أخذ می‌نمایند. لذا، در سه سطح عالم ماده، عالم مثال و عالم تجرد، قابلیت طرح دارد. در بحث انسان‌شناسی نیز این نظریه مسکوت نیست و نظام انسان‌شناسی نیز به ما می‌دهد و شامل هر سه سطح بدن، بدن مثالی و روح می‌شود. از نگاه این نظریه، انسان یک بخش روحانی دارد که همان عقل است که واحد است و تکثر ندارد؛ از سوی دیگر، انسان یک بخش غیر روحانی و مادی دارد که از بحر اجاج ظلمانی خلق شده و متکثر از قوای وهمیه، شهویه و غضبیه است. جنس وهم از نوع معرفتی و جنس غضب و شهوت از نوع انگیزشی است. بنابراین، بر اساس این نظریه از جهت اینکه ما می‌توانیم با اراده و اختیار خود خیر و شر را گزینش نماییم هشت نوع انسان وجود خواهد داشت؛ که از این هشت نوع، یک نوع آن عقل حاکم است و آن انسان عاقل است که جنبه الهی و دینی پیدا می‌کند و هفت نوع انسان جاهل که از ترکیب سه نوع جهل (وهم، غضب و شهوت) به وجود می‌آید. امام خمینی از این انسان‌ها تحت عنوان «ممسوخات ملکوتیه» یاد می‌نمایند (همان). در معرفت‌شناسی نیز این نظریه می‌تواند از هر سه سطح حواس ظاهری، و حیانی و عقلی، بهره‌مند شود و به شناخت دقیقی از لایه‌های وجودی انسان بپردازد. در روش‌شناسی نیز هر سه لایه قابل استفاده است. یعنی می‌تواند از روش تجربی، تفسیری و عقلی و شهودی بهره‌مند گردد. نگارنده بر آن است؛ تا دو مفهوم رفق و خرق را براساس الگوی دو فطرت، مورد بحث قرار دهد. بر اساس نظریه دو فطرت، افراد و جامعه انسانی از حیث اینکه قوای رئیسه آن‌ها عقل یا وهم، یا شهوت و غضب باشد، می‌تواند به چند دسته تقسیم گردد. بنابراین، اگر قوه رئیسه و محور تصمیم‌گیری، عقل یا یکی از حالت‌های وهم، غضب و یا شهوت قرار گیرد و یا ترکیبی از این سه قوه، بر انسان ریاست نماید؛ هشت نوع انسان به وجود

خواهد آمد و به تبع آن، به هشت گروه یا جامعه، قابل طبقه‌بندی خواهد بود که یک نوع آن عاقله است و هفت نوع آن جاهله خواهد بود (لک‌زایی، ۱۳۸۹، ص ۱۲). امام خمینی در کتاب «شرح حدیث جنود عقل و رفق»، رفق را از جنود عقل و خرق را از جنود جهل می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۲).

۵. اهمیت و ضرورت پژوهش

انبیای الهی آمدند تا ناشکیبایی‌ها تبدیل به شکیبایی و مدارا گردد تا زمینه‌ساز مدینه فاضله باشند. امروزه انتظارات مردم از زندگی و حکومت، نسبت به گذشته بیشتر است و به تعبیری نیاز مقایسه‌ای در افراد به وجود آمده؛ بدین معنا که افراد خود را با سطح بالاتر از خود مقایسه می‌کنند. بنابراین ضروری است، تا همزیستی مسالمت‌آمیز در جامعه با پذیرش و احترام متقابل به تنوع افکار و عقاید تقویت شود و افراد با افزایش تحمل خود، پذیرش بیشتری نسبت به یکدیگر داشته باشند و فرهنگ مدارای اجتماعی شکل گیرد. چرا که رعایت احترام متقابل، به حفظ کرامت انسان‌ها در جامعه می‌انجامد و البته این مسئله طبق بیانات امام خمینی اول باید از طرف مدیران یا همان دولت عملی شود. این تحقیق به اهمیت مدارا و طرد رفق برای حکومت متعالیه می‌پردازد.

۶. یافته‌ها

۶-۱. تعریف رفق و خُرق

رفق به کسر، ضد عنف است و به معنی مدارا و ملایمت است. مهربانی رفتار کردن، تسامح، تساهل، بردباری، جایز دانستن و لایق شمردن بوده و به معنای ریا و تزویر و دورویی و چاپلوسی هم آمده است (معین، ۱۳۷۷، ص ۳۹۵۸) و رفیق را نیز به ملاحظه مدارا و ملایمت، رفیق گویند. رفق به معنی لین جانب است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۷۳). رفق، ضد خُرق است؛ (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۹۷)، یعنی نرمی و برخورد با لطافت و خُرق یعنی سخت‌گیری و خشونت و عجله و ترک رفق (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۲۹۸). معادل کلمه «رفق» در فارسی، واژگانی چون، مهربانی، عطف و گذشت است. در لغت‌نامه دهخدا مدارا به معنای ملایمت، نرمی، بردباری، سازگاری، لطف، خضوع و فروتنی و شفقت آمده است (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۸۷). همچنین در تعریف اصطلاحی رفق آمده است: رفق، صفتی پسندیده و در برابر عنف و شدت بوده و عنف، نتیجه خشم و غضب است. رفق و لینت، از آثار خوش خلقی و سلامت جان است (فیض کاشانی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۳۲۲).

۶-۲. علت مادی رفق و خرق

علت مادی عبارت است از منابع و موادی که در تولید وضعیت رفق و خرق مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر اساس الگوی دو فطرت، رفق از جنود عقل و خرق از جنود جهل به حساب می‌آیند. بنابراین، منابع و موادی که باعث شکل‌گیری رفق می‌شود با مواد و منابعی که خرق را می‌سازند، فرق دارد. این نوع تفاوت منابع، ناشی از نگاه انسان‌شناسی مکاتب مختلف به انسان است. براساس اینکه ما چه تعریفی از انسان و استعدادها و قوای او داشته باشیم؛ شکل‌گیری وضعیت رفق و خرق نیز متفاوت خواهد بود. کسی که برای انسان دو بعد مادی و معنوی قائل است، با کسی که صرفاً نگاه مادی به انسان دارد، در شکل‌گیری حالت رفق و خرق دخیل هستند. لذا، کسی که نگاه متعالی و دو بعدی به انسان دارد و برای بعد معنوی اصالت قائل بوده و به دنبال ایجاد روحیه رفق از طرق مختلفی در وجود خود و جامعه پیرامونی است.

منابع تأمین رفق برای انسان متشکل از منابع نرم و سخت است. منابع نرم یعنی دستورات الهی اسلام که بسیار بر آن سفارش شده است و منابع سخت به استفاده از تجارب زندگی معنی می‌شود. در حالت رفق، انسان در همه سطوح از قبیل رفتاری و گفتاری، همچنین سطوح روحی و جسمی از وضعیت مادی عبور می‌کند و ملاک‌های معنوی، عامل اساسی تصمیم‌سازی وی قرار خواهد گرفت. علاوه بر آن، اگر عوامل دنیوی در تصمیم‌سازی دخیل باشند؛ از باب ضرورت و تکلیف به آن‌ها می‌نگرد. به همین دلیل قرآن، مدارا و گذشت را از رموز پیشرفت دعوت پیامبر در رویارویی با دشواری‌های راه، برشمرده است (بقره، ۱۵۹) و فرمود: عاقل‌ترین مردم، کسی است که بیشترین مدارا را با مردم دارد و خوارترین مردم، کسی است که آنان را تحقیر می‌نماید (طبرسی، ۱۳۷۷، ص ۱۷).

در مقابل، کسی که دارای روحیه خرق باشد؛ قوه رئیسه تصمیم‌سازی وی، غیر عقلانی خواهد بود. چنین شخصی، نه تنها نمی‌تواند از عقل سلیم بهره‌مند گردد؛ بلکه همواره تحت کنترل قوای وهمانی، شهوانی و غضبی خواهد بود. همچنین، سرلوحه تصمیم‌سازی وی، خشونت، تهمت، جامعه بداخلاق و... خواهد شد و هیچ‌گاه نمی‌تواند به مرتبه جامعه مدارا برسد؛ زیرا آنچه بر او سیطره دارد نه خداوند، بلکه شیطان خواهد بود. امام خمینی بر این باورند که انسان بر اساس فطرت و سرشش مداراگر است و محبت، بردباری و سخن نرم و نیکو را دوست دارد و از خشونت و تندی که در زمره مظاهر و لشگریان جهل است، بیزار و متنفر است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۸).

دومین سطح از مواد و منابع تولیدکننده حالت روحی رفق و خرق، دانشی است که با عنوان

مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی از آن یاد می‌شود. در الگوی رفق که برگرفته شده از ریاست عقل و متعلق به مکتب متعالیه است، چهار منبع معرفتی به رسمیت شناخته شده است. این چهار منبع عبارتند از: وحی، شهود، عقل و تجربه (لک‌زایی، ۱۳۸۹، ص ۱۳). کما اینکه خداوند در قرآن، پیامبر را به وسیله وحی با اوصاف مدارا معرفی می‌کند (ممتحنه، ۴-۶؛ دهر، ۲۴؛ توبه، ۱۲۸؛ آل عمران، ۱۵۹). این در حالی است که در خرق که معمولاً در مکتب متدانیه جای می‌گیرد؛ از منبع و حیانی نمی‌تواند استفاده نماید؛ هرچند از جنبه‌های متفاوت به آن نگریسته شود. چرا که انسان در این نگاه، صرفاً مادی و دنیوی در نظر گرفته می‌شود و بسیار کم اتفاق می‌افتد انسانی که به خشونت و عدم مدارا اشتغال پیدا کند و نتواند کنترل خود را حفظ نماید؛ خویش را بتواند از معاصی و گناهان محفوظ بدارد.

۶-۲-۱. منابع و مواد تشکیل‌دهنده روحیه رفق

۱. **توحیدمحوری:** پیامبر (ص) فرمود: خداوند رفیق است و رفق را دوست دارد و بر رفق یاری می‌کند (طبری، ۱۳۸۵ق، ص ۱۷۹).
۲. **میانروی در حرکت به سوی هدف:** بالجمله رفق و مدارا در پیشرفت مقاصد، از هر چیز مؤثرتر است (امام خمینی، ۱۳۹۰، ص ۳۱۸).
۳. **به‌کارگیری عقل:** مدارا جزء جنود عقل است، از آنجا که عقل می‌تواند حق را از باطل تمیز دهد.
۴. **همگرایی:** مدارا، گروه‌ها را به هم نزدیک و از پراکندگی، که ویرانگر و تباه‌کننده است، جلوگیری می‌کند.

۵. **تجربه‌گیری از زندگی انبیاء و اولیای الهی و مخالفان آن‌ها (هود، ۱۲):** پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مدارا با مردم، نیمی از ایمان و نرم‌خویی با آنان، نیمی از زندگی است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۹۵). در صدر اسلام، سعه صدر و مدارا باعث شد؛ اهل کتاب با مسلمانان در قلمرو اسلام تعاون داشته باشند (زرین‌کوب، ۱۳۵۵، ص ۱۱۰). نمونه‌های زیادی از مدارای انبیای الهی و اولیای الهی مبنی بر مدارا با مخالفان خودشان وجود دارد که منجر به تغییر رفتاری و اعتقادی آن‌ها شد. به عنوان نمونه، از مدارای پیامبر (ص) بعد از فتح مکه با دشمنانش، می‌توان نام برد (جعفریان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۳۴).

۶-۲-۲. منابع و مواد شکل‌گیری روحیه خرق

منابع و مواد شکل‌گیری روحیه خرق عبارتند از:

۱. **حبّ به لذات مادی:** فردی که خشونت طلب و عصبی است؛ به خاطر رسیدن به اهداف چند

روزه دنیا به هرکاری متوسل می‌شود. لذا، افق زندگی را در همین نزدیکی و چند روزه دنیا می‌بیند.

۲. **عدم ایمان به تعلقات الهی:** دلی که از معرفت به این حقیقت که، مجاری امور به قدرت خدای متعال است، تهی باشد و تنها خود، جدیت، حرکت و سکون خود و موجودات را ببیند؛ در حجاب‌های خودبینی، شهوات و لذات حیوانی است و از واماندن از لذات حیوانی هراسان است. چنین شخصی هر سخنی به زبان جاری می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۳).

۳. **دروغ‌گویی:** انسانی که خشن باشد، خشونت طلب است و سعی می‌کند با دروغ‌گویی، امور خود و جامعه را انجام دهد. اگر حاکمی خشونت طلب شد؛ مستبد می‌شود و به جامعه تحت فرمانش دروغ می‌گوید. در نتیجه، جامعه هم دروغ‌گو می‌شود. چنین جامعه‌ای از فضایل انسانی سقوط می‌کند؛ چرا که دروغ‌گویی مایه تشویش است (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۵۳۵).

۳-۶. علت صوری رفق و خرق

در علت صوری دو بحث مورد نظر است. اول سطوح یا لایه‌های رفق و خرق، و دوم انواع رفق و خرق.

در چارچوب نظری، انواع سطوح مختلفی که می‌توان برای انسان در نظر گرفت سه لایه عقلی، قلبی و ظاهری بود. در نگاه به انسان، هر رویکردی که توانایی مطالعه سنجش همه جنبه‌های وجودی انسان را داشته باشد؛ یعنی بتواند سه لایه مورد نظر را مورد مطالعه قرار دهد؛ می‌تواند تا حدی دریافت درستی از انسان و توانایی‌های او داشته باشد. بنابراین، اگر رویکردی تنها به دنبال مطالعه بخشی از ابعاد وجودی انسان باشد، هیچ‌گاه نمی‌تواند به معرفتی دقیق از انسان، دست پیدا کند. در رفق که از جنود عقل است؛ هر سه لایه به طور هم زمان مورد توجه قرار می‌گیرد؛ مثلاً به لحاظ عقلی، باورها و اعتقادات فرد مورد نظر است. اما در بعد قلبی، مدارای اخلاقی، گرایش‌ها و منش‌های انسان ملاک قرار می‌گیرد. در بعد ظاهری نیز، رفتارها و کردارهای او مورد توجه است. در مقابل، صاحب خرق به علت اینکه تنها برخی از لایه‌های مورد نظر را ملاک عمل قرار می‌دهد و بیشتر متوجه امور ظاهری و مادی است، هیچ‌گاه نمی‌تواند درک درستی از انسان و پیرامون او داشته باشد. بنابراین، کسی که صاحب روحیه و صفت رفق است؛ در یک زمان معمولاً به سه وضعیت توجه می‌نماید. وی ابتدا جهت تصمیم‌سازی، توجه به اعتقادات دارد؛ چرا که طبیعت را آیه‌ای از آیات خداوند می‌بیند و اعتقادش افزون‌تر می‌گردد؛ این لایه مربوط به عقل است که انسان با حاکمیت و رهبری خداوند آشنا می‌شود و همه چیز را در این راستا تفسیر می‌کند. در حوزه قلبی

با فضایل و رذائل روحی و قلبی آشنا می‌گردد؛ همچنین در سطح رفتارهای ظاهری، فقه موضوعیت می‌یابد و با تکلیف آشنا می‌شود و به خوبی می‌داند که در هر امری، بایستی هر سه لایه مورد نظر را مورد توجه قرار دهد. لذا، صاحب رفق، ابتدا از نظر عقلی اعتقاد به خدا، پیامبر و روز جزاء دارد و تابع دستورات الهی است؛ در ثانی از لحاظ اخلاقی آراسته به جنود عقل است که شامل همان مدارا و صفات دیگر می‌شود و سوم اینکه، در ظاهر نیز دستورات شریعت را برپا می‌دارد و از محرمات دوری می‌کند. بنابراین، چنین شخصی یا جامعه‌ای، دارای روحیه تعادل خواهد بود.

پس باید گفت، بحث درستکاری و خوب صحبت کردن، مدارای با مردم و... که از معانی رفق است، در حوزه عقاید، اخلاق، سیاست و احکام مطرح می‌شود. امام علی (ع) نیز، مدارا با شهروندان را از بن‌مایه‌های سیاست برشمرده است (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۱۵۰). امام خمینی نیز در این خصوص، تأکید داشتند که اساس کار پیامبران بر رفق، مدارا و بشارت استوار بوده و رفتار مهرورزانه و نرم، زمینه‌ساز آمادگی دل‌ها برای اطاعت‌پذیری است (امام خمینی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۲۲۴).

در مقابل، کسی که نگاه صرفاً مادی به انسان دارد و از عالم بالا بریده شده است، سعی می‌کند تا با عصبانیت، عنف و خشونت، هر آنچه به ذهن ناقصش خطور می‌کند را عملی نماید. لذا، صاحب روحیه خرق صرفاً به برخی از سطوح سه‌گانه فوق توجه دارد و این باعث می‌شود تا نتواند شناخت درستی از خود داشته و در تصمیم‌سازی دچار خطا و اشتباه می‌گردد.

۶-۳-۱. برخی از انواع رفق

رفق در هر چیز خوب است، بنابراین، تمام حوزه‌های روابط اجتماعی را شامل است. امام خمینی می‌فرماید: بدان که رفق و مدارا را در انجام امور مدخلیت کامل است، چه در باب معاشرت با خلق و انجام امور دنیوی، و چه راجع به امور دینی، هدایت و ارشاد خلق، یا باب امر به معروف و نهی از منکر، و چه راجع به ریاضت نفس و سلوک الی الله تعالی (امام خمینی، ۱۳۹۰، ص ۳۱۸). اما برخی از این موارد دارای اهمیت فراوانی هستند:

۱. رفق در حقوق الهی؛

۲. رفق در حاکمیت قانون: مشروعیت نظام‌های سیاسی و تداوم آن از حیث کارکردی به تأمین حقوق و آزادی‌های مردم وابسته است؛ این مسئله تأمین حقوق و آزادی در حکومت اسلامی، یک اصل مهم است (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۳۷). ایشان همچنین بیان می‌دارد، مدارا در تحقق

این‌ها مدخلیت کامل دارد. به عبارت بهتر، مدارا از مهم‌ترین عوامل هم‌گرایی و تصرف در قلوب و رام شدن مردم و روغن چرخ تعامل دولت و مردم و کاهنده هزینه‌های مدیریت جامعه است. مدارا، تمام قوای ظاهری و باطنی جامعه را رام و قلوب را فتح می‌کند و فتح قلوب، فتح ممالک را میسر می‌سازد (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۳۱۵).

۳. رفق در تربیت (و امر به معروف و نهی از منکر):

۴. رفق با زیردست؛

۵. رفق در سیاست: در اندیشه و سیره سیاسی امیرالمؤمنین علی (ع)، تأکیدی شگفت بر رفق و مدارا دیده می‌شود؛ در سخنان آن حضرت، «رفق و مدارا در مدیریت» اساس سیاست و حکومت داری شمرده شده (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۵) است.

۶-۳-۲. انواع خشونت

۱. خشونت در اندیشه و فکر: به خشونت یا عنف در اندیشه، «سوءظن» گفته می‌شود. به طور مثال، حرکتی از شخصی دیده می‌شود، بلافاصله خشونت می‌کند، این امر سبب سوءظن در اندیشه می‌شود؛ و سوءظن حرام است. اسلام به پرهیز از عصبانیت به سوءظن در مورد افراد توصیه می‌کند. حتی در قرآن آمده است؛ به چیزی که علم نداری، حکم نکن. گاهی اوقات فرد دچار سوءظن می‌گردد و گاهی نیز ممکن است یک جامعه دچار سوءظن گردد.

۲. خشونت در عمل و تصمیم‌سازی: زود قضاوت کردن و جلوی زبان را نگرفتن در تصمیم‌گیری باعث صدمات جبران‌ناپذیری در سطح فرد و جامعه می‌گردد. گاهی ممکن است این تندروی و زود عصبانی شدن جهت انتقام باشد که از آن به‌عنوان «بزرگ‌ترین گناه» یاد شده است.

۳. خرق در قول و فعل: عصبانیت در گفتار و در کردار منجر به خشونت می‌شود. بنابراین، بیشترین ضرر و زیان‌هایی که متوجه انسان‌ها می‌شود، در اثر خشونت و عصبانیت است؛ چرا که بدون تفکر انجام می‌شود و جامعه را ملتهب می‌کند. سیاست اگر دچار خشونت شد، حکومت را به سمت سقوط می‌برد که نمونه‌های تاریخی زیادی برای آن وجود دارد.

۶-۴. علت فاعلی رفق و خرق

علت فاعلی رفق و خرق در دو بخش قابل طرح است.

۶-۴-۱. افراد و کارگزاران (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی)

در اندیشه اسلام، همواره علت تام و یگانه دلیل انجام امور، خداوند متعال است؛ و تا خداوند

نخواهد، هیچ فعلی قابل انجام نیست و هرگونه عملی در قالب امور مختلف انسانی با اراده الهی معنا می‌یابد. به عبارت دقیق‌تر، انسان ظرف تجلی قدرت الهی است؛ بنابراین، بدون اذن خدا، کاری انجام نمی‌دهند. انسان در مسیر اراده و اختیاری که خدا داده است، می‌تواند مسیر خیر و شر را انتخاب کند. راه اهل رفق، خودسازی در مکتب اولیاءالله است که خداوند بهترین بندگانش را به آن صفت شناسانده است.

لذا، هر چه صفات الهی در وجود انسان تقویت گردد؛ روحیه رفق نیز پررنگ تر خواهد شد. پیامبران، امامان، رهبران الهی، مؤمنین و روحانیون آراسته به جنود عقل چون از صفات و شرایط الهی بهتری برخوردارند؛ صفت و روحیه مدارا در آن‌ها، در بالاترین درجه خواهد بود. به عنوان نمونه، امام علی(ع) نخست مخالفان سیاسی خود را از راه مذاکره، نصیحت می‌کرد و اگر این شیوه کارگر نمی‌افتاد، راه مدارا و بردباری را پیشه می‌گرفت. همچنین، برخی از یاران امام از وی می‌خواستند تا با کسانی که از بیعت با او روتافته‌اند، با خشونت رفتار کند و دست کم آنان را زندانی کند؛ اما امام این نظر را نمی‌پسندید و صراحت اعلام می‌داشت که هر کس تا زمانی که به رویارویی مسلحانه علیه حکومت اسلامی برنخیزد، در امان خواهد بود (رشاد، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۲۴۱).

در عوض، شیاطین، رهبران طاغوتی و پیروان هوی و هوس و همچنین جاهلین، از جهت خود بسندگی و بریده شدن از خداوند، اوصاف الهی در وجودشان کم رنگ‌تر است و معمولاً در انجام امور نیز از صفت رفق بی‌بهره و خرق را در دستور کار قرار می‌دهند. پس کارگزاران دولتی که متصف به مداراست، می‌تواند جامعه را به تعالی هدایت کند و برعکس، کارگزار متصف به خشونت، جامعه را به مظاهر دنیوی هدایت می‌کند. لذا، ضرورت نرمش، انعطاف و مدارای رهبر و زمامداران جامعه، بر کسی پوشیده نیست؛ چه اینکه تندخویی و خشونت حاکمان، موجب سلب رضایت و حمایت مردم و منتهی به شکست و ناکامی است. قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «در پرتو رحمت و لطف پروردگار، در برابر آن‌ها نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطرافت پراکنده می‌شدند، پس آنان را عفو کن...» (آل عمران، ۱۵۹). از این رو، پیامبر اسلام(ص) حکومت را شایسته شخصی می‌داند که با بردباری، بر خشم خویش چیره شود و با رعیت به سان پدری مهربان رفتار نماید (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۰۷). ایشان در جای دیگر، مسئولان دلسوز جامعه را این‌گونه مورد عنایت و دعای خویش قرار می‌دهد که: «بارالها! هرکس در میان امت من مسئولیتی بر عهده گیرد و با مردم به رفق رفتار نماید، تو نیز با او به رفق رفتار کن و هر که بر ایشان سخت گیرد تو هم بر او سخت گیر (متقی هندی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۸۰). لذا، هیچ عاملی مثل «رفق و مدارا» نمی‌تواند

پیوندی عمیق و اصیل میان مدیران و زبردستان ایجاد کند و همراهی آنان را تضمین نماید. مدیران جز با نرمی و ملایمت نمی‌توانند فاصله‌های میان خود و کارکنان را بردارند، در اعماق دل آن‌ها نفوذ کنند و آنان را با خود همراه نمایند. امیرالمؤمنین (ع) به کارگزاران خود توصیه می‌فرمود که در اداره امور جامعه و تعامل با مردم، اصل رفق و مدارا و مهربانی را ملاک قرار دهند و حتی‌الامکان از برخورد شدید و تند بپرهیزند. لذا، از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است که فرمود: «هرگاه زمامدار شدی باید رفق و ملایمت ورزی» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۶-۴-۲. علت فاعلی نهادها

دومین بحث در علت فاعلی، نقش نهادهایی است که می‌توان از آن‌ها، انتظار انجام صفت رفق را داشت؛ بنابراین، نهادهای صالح همچون نهاد حوزه‌های علمیه که پروراندن علما و روحانیون هستند را باید مظهر مدارا و قوانین عقلانی در جامعه دانست.

دستور قرآن به پیامبر خویش چنین است: «ادفع بالتي هي احسن فاذا الذي بينك وبينه عداوة كأنه ولي حميم» (فصلت، ۳۴)، در مواجهه با بدی‌ها و کژی‌ها، با نیکوترین وجه پاسخ بده؛ زیرا اثر آن این است که دشمنان را به دوستان تبدیل می‌کند. البته این توصیه‌ای سخت برای انسان‌های کم ظرفیت است که بتوانند بدی‌ها را به خوبی پاسخ گویند. به همین سبب، آنان که ظرفیت پیدا کرده‌اند و تربیت قرآنی یافته‌اند، صابران هستند و کسانی که بهره فراوانی از انسانیت دارند: «و ما یلقاها إلا الذین صبروا و ما یلقاها إلا ذو حظ عظیم» (فصلت، ۳۵). به این مرحله، جز کسانی که دارای صبر و استقامت‌اند و جز کسانی که بهره عظیمی (از انسانیت) دارند، نمی‌رسند. در نتیجه، نهادهای مذهبی برای اخلاقیات مردم، اول باید خود عمل‌گرا باشند و بعد جامعه را هادی باشند.

۶-۵. علت غایی رفق و خرق

از آنجا که صفت رفق برخلاف خرق در افراد و جامعه بر مبنای خیر و عقل شکل می‌گیرد، مرجع و هدف‌گذاری و غایت آن نیز متفاوت خواهد بود. از دیدگاه امام خمینی غایت دولت‌ها باید سعادت و کمال انسان‌ها باشد. بر این اساس، ویژگی مکتب‌های توحیدی را که رسالت‌شان تربیت و هدایت انسان است را رفق و مدارا می‌داند؛ و شیوه آن‌ها این است که انسان‌ها را با سخن نرم و نیک از ظلمت ماده خارج و به جانب نور و کمال مطلق هدایت کنند (امام خمینی، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۲۸۸). در این‌گونه مکتب‌ها، مدارا، خوش‌رفتاری و دعوت به نیکی اصالت دارد؛ مگر آنکه توطئه‌ای در کار باشد که در آن صورت نیز خشم با منحرفان، عین مداراست. حال آنکه مکتب‌های

مادی، مردم را یا از عالم نور به سوی ظلمت می‌کشانند و به مادی‌گرایی دعوت می‌کنند؛ یا نسبت به عالم نور و ارجاع مردم به عالم نور بی‌تفاوت هستند. لذا، از نظر امام خمینی، رفق یکی از اصول مهم اسلامی در نظام اجتماعی و سیاسی است. در نگاه امام خمینی، توصیه خداوند به حضرت موسی(ع) و برادرش (سخن گفتن با زبان لین، نرم و بامدارا) به هنگام رفتن به سوی فرعون که طغیان کرده بود، یک دستور کلی و شیوه‌ای اجرایی برای همه هدایت‌کنندگان و سیاست‌مداران و مهم‌ترین و مفیدترین شیوه برخورد با منحرفان و خطاکاران در جامعه است.

بر این اساس، در دیدگاه امام از نظر اخلاقی و فرهنگی، عدم مدارا در یک جامعه، باعث عدم توانایی در ارائه‌الگویی منسجم از ارزش‌ها و باورهای درست برای شهروندان و پذیرش فرهنگ و اخلاق غیر الهی خواهد شد. این امر باعث بروز مفسد بسیار فردی و اجتماعی می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۱). خرق از نظر جسمی و روحی موجب غم و غصه شهروندان و از دست دادن سلامتی خواهد شد. در مقابل، مدارا نقش بی‌بدیلی در ساختن جامعه‌ای آباد و الهی و سعادت‌مند برای شهروندان در سطوح مختلف اقتصادی، سیاسی و غیره بر عهده دارد و از طرفی نیز خرق عامل بروز ناهنجاری‌های متعدد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره در سطح جامعه خواهد شد. آنچه غایت و هدف نهایی رفق و مدارا است، رسیدن به تقرب الهی و سعادت ابدی انسان خواهد بود؛ زیرا قلبی که در آن نور توحید و معرفت کمال مطلق تأیید شده باشد، دارای طمأنینه و آرامش است. دلی که نورانی به معرفت حق جلّ و علا شده باشد، مجاری امور را به قدرت او می‌داند و خود، جدّیت، حرکت، سکون خود و همه موجودات را از او می‌داند و زمام امر موجودات را به دست خود آن‌ها نمی‌داند. چنین قلبی اضطراب و شتاب‌زدگی و بی‌قراری ندارد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۳). انسان می‌تواند با بهره‌مندی از ویژگی رفق به کمال واقعی دسترسی یابد. لذا، هر اندازه بتواند این صفت را در وجود خود تقویت نماید، به همان نسبت می‌تواند به تقرب الهی دست پیدا کند؛ و ارتباط خود را با نظام هستی و خداوند بهتر احساس نماید و اعمال و رفتار او همواره در راستای خشنودی خداوند شکل می‌گیرد. پس، اگر معیار چنین شخصی خشنودی و رضایت پروردگار شد دیگر اثری از خودبینی وجود نخواهد داشت و در راه رضایت پروردگار هرچه سختی و مشقت باشد به جان می‌خرد؛ و خداوند متعال نیز همواره، خروج مشکلات را برای او هموار می‌سازد. بنابراین، در هر جامعه‌ای اگر محور عمل و رفتار کارگزاران و نهادها بر اساس رفق شکل گیرد، می‌تواند باعث تقرب و تکامل روحی هرچه بیشتر انسان‌ها به خدا شود و این امر باعث برکات فراوان مادی و معنوی برای شهروندان آن جامعه خواهد گردید. از طرف دیگر، هدف نهایی

خرق رسیدن به لذات مادی و زودگذر دنیوی است. بر این اساس، هدف و جهت‌گیری قوانین و برنامه‌های یک حکومت اگر بر اساس این رویکرد باشد، توانایی ترسیم و ارائه یک حکومت مطلوب و فراگیر برای سعادت انسان را نخواهد داشت؛ زیرا این برنامه‌ها بر محور درست تربیت اسلامی و انسانی پی‌ریزی نشده است و صرفاً اهداف دنیوی را در بر خواهد داشت.

۷. نتیجه‌گیری

خداوند متعال مبنا و اساس نظام خلقت را بر مدارا، رفق و ملایمت با انسان آفریده و از سخت‌گیری بر او پرهیز نموده است. خداوند در قرآن کریم بارها و بارها بر اهمیت این اصل تأکید کرده است. بر این اساس، کارآمدی نظام سیاسی برای امام خمینی یک مسئله و دغدغه جدی بوده، که این مسئله با رعایت و رسمیت یافتن حقوق و آزادی‌های مدنی، گره خورده است. در این پژوهش تلاش شد، تا بر اساس نظریه دو فطرت و با الگوی علل اربعه، به بررسی جایگاه این دو مفهوم در اندیشه سیاسی امام خمینی پرداخته شود. لذا، در جامعه اسلامی لازم است، زمینه مدارا برای همه اقشار جامعه فراهم گردد. بر این اساس، اگر مدیران یک جامعه دارای صفت رفق باشند؛ یقیناً جامعه هم به همان سمت خواهد رفت؛ چرا که به تعبیر حضرت علی (ع)، مردم پیرو حاکمانشان هستند. در آن صورت جامعه متعالی خواهد بود و هم دنیای مردم و هم آخرت‌شان اصلاح می‌شود. بالعکس، اگر مدیران یک جامعه دارای صفت خرق باشند؛ همه چیز را دنیایی می‌بینند. بنابراین، مدارا، جزء عملکرد دولت قوی است. حکومت‌های طاغوتی، واگرایی شدید با مدارا دارند و این دو دولت، در دو صف مقابل هم هستند (امام خمینی، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۲۳۶). ایجاد رعب بین مردم، از وضع نابسامان دولت در جامعه حکایت دارد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بيروت: دار صادر، ج ۵.
- اربلی، ابی الحسن علی بن عیسی (۱۳۸۱ق). *كشَف الغمّة فی معرفة الأئمة*. با تعلیق هاشم رسولی محلاتی. تبریز: مکتبه بنی هاشمی، ج ۱.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق). *المحاسن*. قم: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۷). *تاریخ تشیع در ایران*. تهران: علم، ج ۱.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). *شرح حدیث «جنود عقل و جهل»*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۰). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۵، ۹، ۷.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۲). *تقریرات درس فلسفه*. تقریر سید عبدالغنی اردبیلی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۹۰). *تفسیر سوره حمد*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۷). *دولت آفتاب، اندیشه سیاسی و سیره حکومتی علی (ع)*. تهران: خانه اندیشه جوان.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵). *لغت نامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران، ج ۲.
- رشاد، علی اکبر (۱۳۸۹). *دانشنامه امام علی (ع)*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج ۶.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۵). *کارنامه اسلام*. تهران: امیرکبیر.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). *مکارم الاخلاق*. قم: شریف رضی.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۵ق). *تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر، چاپ سوم.
- فاضل مبینی، محمدتقی (۱۳۷۸). *دین و دولت از نگاه امام خمینی*. مفید، شماره ۲۰، ص ۱۰۳-۱۲۰.
- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۱۹ق). *تفسیر الصافی*. بیروت: دارالغرب الاسلامی، چاپ دوم.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). *فلسفه حقوق*. تهران: شرکت سهامی انتشار، ج ۱.
- کلینی، محمد (۱۳۶۵). *اصول کافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۲-۱.
- لاک، جان (۱۳۹۰). *رساله‌ای درباره حکومت*. ترجمه حمید عضدانلو. تهران: نی.
- لک‌زایی، نجف (۱۳۸۹). *فلسفه امنیت از دیدگاه امام خمینی*. *مطالعات راهبردی*، شماره ۴۹، ص ۵-۲۹.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲). *شرح الکافی - الأصول و الروضة*. مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت، ج ۱.
- متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام (۱۴۱۴ق). *کنز العمال*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۶.
- محدث نوری، حسین (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل*. بیروت: آل البيت لاحیاء التراث، ج ۱۲.
- معین، محمد (۱۳۷۷). *فرهنگ فارسی*. تهران: چاپخانه سپهر.